

آثار فقهی سید مرتضی علم الهدی

(۱) الناصریات

کتاب الناصریات مشتمل بر ۲۰۷ مساله فقهی است. هرچند در پایان کتاب چندمساله

اعتقادی نیز آمده است. ((۱۷۰)) سید مرتضی آن را در مقام شرح و نقد و تسدید فقه جد

مادری خود حسن اطروش، معروف به ناصرکبیر، صاحب دیلم و طبرستان تالیف کرده

است. ((۱۷۱)) این کتاب یک بار در سال ۱۲۷۶ ه.ق. در ضمن الجوامع الفقهیه در ایران چاپ

شد و اخیراً در سال ۱۴۱۷ ه.ق. توسط مرکز البحوث والدراسات العلمیه وابسته به مجمع

جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی تحقیق و دریک مجلد به چاپ رسیده است. منبعی که

در این مباحث بر آن اعتماد نموده ایم، همین چاپ است. از ذکر اسامی کتاب های مسائل

الخلاف ((۱۷۲))، مسائل اصول الفقه ((۱۷۳)) العدد ((۱۷۴)) و تنزیه الانبیاء ((۱۷۵)) در این کتاب

بر می آید که الناصریات بعد از آنها تالیف شده است. سید در این کتاب ضمن بیان مسائل

فقه جد خود ناصرکبیر، نظریات خویش و امامیه و نیز دیگر فقهای عامه را آورده و

بر مذهب خود استدلال کرده است. کتاب مشتمل بر بیشتر ابواب فقه است هرچند در هر باب

به مهم ترین مسائل پرداخته است. عناوین ابواب و موضوعات کلی کتاب به ترتیب زیر

است: کتاب الطهاره، ۶۴ مساله کتاب الصلاه، ۵۰ مساله کتاب الزکاه، ۱۱

مساله کتاب الصوم، ۱۰ مساله کتاب الحج، ۱۲ مساله کتاب النکاح، ۱۳ مساله کتاب

الطلاق، ۱۱ مساله کتاب الشفعه، ۳ مساله کتاب الرهن، ۲ مساله کتاب الغصب، ۳ مساله کتاب
الديات، ۴ مساله کتاب الايمان، ۱ مساله کتاب الفرائض، ۸ مساله کتاب القضا، ۱ مساله مسائل
متفرقه، ۹ مساله در خصوص مذهب فقهی ناصر کبیر (حسن اطروش) جد اعلاى مادری
سید مرتضی، اقوال مختلف است. مولف کتاب ادب المرتضی می گوید: او اگرچه معروف
به زیدی بودن است لیکن بسیاری از علمای شیعه وی را شیعه اثنی عشری می دانند. اما تا
آن جا که من از این کتاب فهمیدم اطروش شیعه دوازده امامی نبوده و در بخش عظیمی
از فقه خود و نیز در بسیاری از مسائل اعتقادی، مخالف شیعه دوازده امامی بوده است.
به عنوان نمونه ناصر گفته است: هرگاه امام در برخی احکامش خطا یا نسیان کند،
امامتش فاسد نمی شود. سید گفته است: این مساله در مذهب ما صحیح نیست چون ما
معتقدیم که امام باید از هر لغزش و خطایی معصوم باشد. اهمیت این ک ((۱۷۶)) تاب از
نظر تاریخی نشان دهنده مذهب و دعوت ناصر در منطقه دیلم است. ((۱۷۷)) هر چند سید
به زمان ناصر نزدیک تر بوده و بهتر می توانسته مقصود او را دریافت کند، اما این
احتمال نیز وجود دارد که منظور ناصر از امام، امام حاکم و متصدی امور
مسلمانان در عصر غیبت باشد که لازم نیست معصوم باشد و با چنین فرضی برای خود
حکم مناسب می نماید. اما به هر حال تفاوت چشم گیر برخی اقوال ناصر با رای امامیه
البته در دوران سید مرتضی و نیز قرائن و شواهد تاریخی موجود، زیدی بودن ناصر را
تایید می کند ولی سید در مقدمه کتاب از او و پدران و فرزندان او به نیکی یاد کرده و به

خاطر ناصر کبیر بر خود و نسبش می‌بالد و می‌گوید: الناصر کماتراه من ارومتی، و

غصن من اغصان دوحتی، وهذا نسب عریق فی الفضل والنجاه والرئاسه. ((۱۷۸))

انگیزه و هدف تالیف از مقدمه کتاب برمی‌آید که مولف این کتاب را در اجابت

درخواست یکی از نزدیکان یا آشنایانش تالیف نموده است. چنان که می‌فرماید: فان

المسائل المنتزعه من فقه الناصر (ره) وصلت، وتاملتها، واجبت المسوول من شرحها، و بیان

وجوهها و ذکر من یوافق ویخالف فیها. ((۱۷۹)) آنچه باعث شده، درخواست شرح مسائل

فقه ناصر و استدلال بر آن از سوی درخواست کننده مطرح گردد، معلوم نیست مگر آن

که از بعضی قرائن این احتمال به ذهن می‌آید که درخواست کننده نیز یکی از فقهای مکتب

ناصر کبیر بوده و به واسطه فقاقت و زعامت سید و احاطه او بر مذاهب و دیگر به خاطر

قرابت نسبی سید با ناصر، این کار را از او تقاضا نموده است. سید می‌فرماید: فان

المسائل المنتزعه من فقه الناصر (ره) وصلت یعنی این مسائل به دست رسید پس ابتدا در

دسترس او نبوده و درخواست کننده آنها را فرستاده چون بعد از آن می‌گوید: وتاملتها

از همه این تعابیر به ذهن می‌آید بدین نحو مسائل به دست سید رسیده و تا آن زمان، به

آنها دسترسی نداشته و با آنها آشنا نبوده است. بالاخره آنچه از سید درخواست

شده، عبارت است از: شرح کلام ناصر (ره) و بیان وجوه و ادله آن و نیز ذکر موافقان و

مخالفان و ادله آنان. سید نیز به این درخواست جامه عمل پوشانیده و از آن استقبال

می‌کند و بر اساس مسلک خویش، این مسائل را شرح و بسط می‌دهد.

شیوه عرضه مباحث فقهی و مبانی فقاہت سید مرتضی اسلوب کلی این کتاب علم

الخلافاست به طوری که اقوال مختلف فقهای فرقق اسلامی را درهرمساله مطرح

می نماید و با استدلال برقول مختار، به احتجاج بادیگر اقوال می پردازد. درخور توجه

است که متن هرمساله، قول ناصر جد مادری سید و یکی از بزرگان فقهای زیدیه است و

به همین وسیله رای فرقه زیدیه نیز درکنار دیگر اقوال مطرح می گردد. طرح کلی عملیات

فقهی و مباحث ذیل هرمساله به ترتیب زیر است: ۱. بیان قول ناصر و قول مختار سید.

۲. نقل اقوال بیشتر فقهای امامیه اعم از موافق و مخالف. ۳. نقل قول مخالفان از امامیه

اگر وجود داشته باشد. ۴. استدلال برقول مختار، بایک یا تعدادی از ادله

اجماع، ظواهر، آیات، اخبار وقواعد عقلی و لفظی. ۵. احتجاج با قول مخالف و نقل ادله و

مناقشات آنها و نقض آن، بایک یا تعدادی از روش های زیر: الف) اصول مورد قبول

مخالف. ب) تخصیص ادله مخالف. ج) درتعارض نهادن ادله مخالف بادیگر ادله آنها. د)

تاویل و تفسیر آیات و اخبار مورد تمسک مخالف.

تفصیل مطالب

یک - بعداز بیان قول ناصر و طرح مساله فقهی، به بیان نظر مختار که عمدتاً آن را

منسوب به امامیه می کند، می پردازد و صحت و سقم قول ناصر و قول صحیح نزد

امامیه را بیان می کند. چنانچه درتمام یا جزئی از یک مساله، قول امامیه برخلاف دیدگاه

ناصر باشد، مولف قول امامیه را در چنین عباراتی گویا و با تفکیک جوانب مختلف حکم یا موضوع، بیان می نماید. در بعضی مسائل نیز که دیدگاه امامیه موافق با ناصر است، اگر مساله نیاز به توضیح و تفسیر بیشتری داشته باشد بعد از تصریح به آن که آن قول نزد امامیه صحیح است بر اساس عبارات و تعابیر رایج در فقه امامیه و توضیح و تفصیل بیشتر، بار دیگر حکم و موضوع را بیان می کند ((۱۸۰)) و چنانچه حکم مساله عام بوده و برای طرح رای مختار نیاز به تفصیل بیشتر باشد، نظر مختار را ضمن بیان فروع مختلف مساله بیان می کند چون در این موارد امامیه به طور مطلق و عام موافق با قول ناصر نبوده اند. ((۱۸۱)) بنابر این سید تنها نظریات مخالف با امامیه ناصر را شرح و بسط نداده بلکه در مورد نظریات مورد وفاق هم گاه توضیح داده است. ((۱۸۲))

دو - نقل اقوال فقهای عامه: مولف به نقل نظریات فقهی عامه اهتمام زیادی دارد به طوری که در یک مساله حتی تا چندین قول و محل خلاف را گاه با ذکر سند و راوی آن قول برمی شمارد و موافقان و مخالفان با امامیه را می شناساند. البته معمولاً ابتدا قول موافق و بعد قول مخالف را بیان می کند. گاهی نسبت یک رای را به فقهی تکذیب می کند و بعد رای و نظر صحیح آن فقیه سنی را بیان می کند. ((۱۸۳)) این حاکی از احاطه کامل او به فقه عامه و انظار آنها است.

سه - بیان مخالفت های فقهای امامیه: اگر در مساله ای برخی فقهای امامیه بر

خلاف نظر مختار سید که البته همیشه آن را مجمع علیه و منسوب به امامیه برمی شمارد

پیش رفته باشند، سید قول خلاف آنها را نیز بیان می کند. این نقل قول از امامیه گاهی

فقط بیان آن قول است بدون هیچ گونه ابراز عقیده ای راجع به آن ((۱۸۴)) و یا این که

همراه آن تصریح به غیر معتبر و شاذ بودن آن قول نیز می کند ((۱۸۵)) و در مواردی هم

بررد آن، دلیل اقام ((۱۸۶)) ه می نماید و یا رد آن را به کتب دیگر ارجاع می دهد. ((۱۸۷))

برخی از عبارات او در این زمینه بدین قرار است: ۱. در مساله ۴۲ از ناصر این طور نقل

می کند: یجزی فی الوضوء و الغسل ما اصاب البدن من الماء ولو مثل الدهن، بعد می گوید: قد

روی اصحابنا عن ائمتهم علیهم السلام مثل هذا اللفظ بعینه ولی بعد از آن با قول ناصر

و اصحاب مخالفت می کند: والذی یجب ان یعول علیه ان الله تعالی امر فی الجنابه

بالاغتسال، و فی الطهاره الصغری بغسل الوجه والیدین، فیجب ان یفعل المتطهر من الجنابه

و المتوضیء مایسمی غسلا، ولا یقتصر علی مایسمی مسحاً ولا یبلغ الغسل. ((۱۸۸)) در این

جا قول اصحاب را قبول نکرده و در وضو و غسل مجرد اصابت آب را کافی

نمی داند بلکه صدق غسل را لازم می شمارد. در خور توجه است که در این مساله برخلاف

دیگر مسائل برای اثبات نظریه خویش، هیچ گونه تمسکی به اجماع نمی کند بلکه به همین

استدلال فوق و نیز تاویل اخبار شیعه و اصحاب بسنده می کند. ۲. در مساله ۴۴ (غسل

احرام) می گوید: الصحیح عندی ان غسل الاحرام سنه، لکنها موکده غایه التاکید، فلهاذا

اشتباه الامر فیها علی اکثر اصحابنا، و اعتقدوا ان غسل الاحرام واجب، لقوه ما ورد فی

تاکیده. ((۱۸۹)) ۳. در مساله وجوب یا استحباب اذان می فرماید: قد اختلف قول اصحابنا فی

الاذان بعد قول اصحاب موافق با قول مختار و نیز قول مخالف را که اذان و اقامه

را بر مردان واجب می دانند نقل می کند. ((۱۹۰)) سید در استدلال بر قول مختار با عباراتی

نظیر دلیلنا به بیان ادله نظریه خود که آن را به فقهای امامیه نیز منسوب نموده، می پردازد.

شیوه عملکرد سید در استدلال و نیز احتجاج و رد دلیل مخالف بسیار قابل تامل است.

نظم و هماهنگی خاصی در طرح ادله و مناقشات حاکم است. همین طور روش

سید در اعتماد به ظواهر آیات و اصول عقلیه و عملیه که عمده ادله ایشان را تشکیل

می دهند، عظمت فقاہت او را تبیین می کند. در این جا آنچه را که عموماً در استدلال ها به

عنوان دلیل به آن تمسک گردیده، می آوریم با این توضیح که همان ترتیب متخذ

در استدلال ها نیز در درج آنها لحاظ می شود:

۱. اجماع

از آن به الاجماع المتقدم ذکره یا غیر آن تعبیر می کند و کمتر مساله ای پیش

می آید که در ضمن ادله آن از اجماع ذکری به میان نیامده باشد. در مواردی نیز تصریح

دارد که اجماع امامیه یا شیعه امامیه حجت است. ((۱۹۱)) قابل ذکر است که گاهی به

اجماع اهل البیت استدلال می کند چنانچه در عدم جواز امامت فاسق می گوید: هذا صحیح

وعلیه اجماع اهل البيت(ع) کلهم على اختلافهم و هذه من المسائل المعدوده التي يتفق اهل

البيت(ع) کلهم على اختلافهم عليها((۱۹۲)) در مساله التکبير على الجنازه خمس تکبيرات

می گوید: دليلنا على صحه مذهبنا اليه الاجماع المتردد ذکره، بل اجماع اهل البيت

کلهم((۱۹۳)) از اين مطلب برمی آید که او اجماع اهل البيت(ع) را چیزی غير از اجماع

اماميه قلمداد کرده است. استاد واعظ زاده طبسی در مقدمه ای که بر الناصريات((۱۹۴))

دارد، می نگارد: اين تعبير، يعنى اجماع اهل البيت(ع) تعبيری شایع نزد زیديه است و شاید

سید متاثر از آنها شده و یا به خاطر همسویی با آنان آن تعبير را آورده است((۱۹۵))

۲. ظواهر آیات

کتر مساله ای از فروع مسائل یا احکام کلی را می یابیم که استدلال به ظواهر آیات

در ذیل آن نباشد. چنان که محور اصلی استدلال سید بعد از اجماع، ظواهر آیات است. چه

بسیار برای تایید و استشهاد بر مدعی و یا تبیین و توضیح موضوع مساله سراغ آیات

می رود((۱۹۶)) برخی استدلال ها به آیات قابل توجه است. مثلاً برای اثبات جواز نماز

در غیر اوقات نماز مانند طلوع خورشید تا زوال البته نمازی که سبب آن متقدم

باشد، می فرماید: دليلنا بعد الاجماع المتكرر، قوله تعالى: اقم الصلاة والظاهر يتناول جميع

الاقوات((۱۹۷)) یا در بیان وجه این قول که اگر قصد قبله نمود و بعد فهمید خطا کرده،

اگر وقت باشد اعاده کند و گرنه اعاده نمی خواهد، می فرماید: دليلنا على صحه ما ذهبنا

الیه بعد الاجماع المقدم ذكره، قوله تعالى: وحيث ما كنتم فولوا الواجهكم شطره كه فوجب

التوجه على كل مصل الى شطر البيت، فاذا لم يفعل ذلك كان الامر عليه باقيا فيلزمه

الاعاده. ((۱۹۸)) در موارد لزوم نیز متذکر این نکته می شود که برخی احکام با دلیل خاص

از تحت عموم آیات خارج می شوند و تنها همان محل بحث مشمول عموم آیه قرار

می گیرد. مانند نماز نافله و وجوب اعاده بعد از وقت در دو مساله قبل. استدلال به آیه

او فوالبعقود ((۱۹۹)) و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ((۲۰۰)) ولذا ذکر مثل

حظ ((۲۰۱)) الانثیین و دیگر آیات ((۲۰۲)) برای اثبات احکام شرعی که تحت این عمومات

هستند، بسیار قابل توجه است. همچنین استدلال به آیات ((و یحرم علیهم الخبائث)) و

((والرجز فاهجر)) و حرمت علیکم المیتة والدّم برنجاست آب قلیل به مجرد

ملاقات. ((۲۰۳)) این مسلک یعنی استنباط احکام شرعی از ظواهر آیات، در فقه سید

مرتضی بسیار متداول است و راهکرد وسیعی را برای اثبات احکام خصوصا مسائل

مستحدثه، پیش روی می گذارد. جالب آن که در ناصریات نیز به همین مطلب برخورد

می کنیم، چنان که مولف معدودی از مسائل را در زمره آنچه نص و ذکری در کلمات

اصحاب ندارند، بر شمرده و برای اثبات رای خویش نیز در بعضی از آنها متمسک به

ظواهر و عمومات آیات شده است. مثلا استدلال بر این قول که دکیلان مدت دار با مرگ

بدهکار، حال می گردد، می فرماید: ویقوی فی نفسی ماذهب الیه الفقهاء (ای فقهاء العامه)

و یمكن ان یستدل علی صحته بقوله تعالى: من بعد وصیه یوصی بها اودین فعلق تعالی

قسمه الميراث بقضاء الدين و انجازه، فلوتاخر قضاء الدين الى حين حلول الاجل
المضروب للدين تاخرت قسمه الميراث وفي ذلك اضرار بالورثة. ((۲۰۴)) به هرحال به
کارگیری این شیوه در استدلال و استنباط احکام فقهی خصوصا فروعاً و مسائل
مستحدثه یکی از عوامل شیوه تطور فقه امامیه بوده است.

۳. اخبار

اگرچه سید اخبار آحاد را حجت علمی و عملی نمی داند، لیکن جهت اقناع خصم و
احتجاج با مخالف، به کرات در ضمن ادله خویش اخبار عامی را آورده است خواه برای
اثبات مطلب ((۲۰۵)) و یا مناقشه و احتجاج با دلیل قول مخالف و نقض آن. خود
اودر آخر کتاب در مورد علت این کار می گوید: ولم نورد فیما اعتمدناه الا ما هو طریق
للعلم و موجب للیقین، الا ما استعملناه فی خلال ذلك من ذکر الاخبار التي ينقلها الفقهاء
ويتداولونها فی كتبهم محتجین بها دون الاخبار التي تنقلها الشیعه الامامیه. وانما اوردنا
هذه الاخبار وهي وارده من طریق الاحاد و لاعلم يحصل عندها بالحکم المنقول علی طریق
المعارضه للخصوم والاستظهار فی الاحتجاج علیهم بطرقهم و استدلالاتهم، كما فعلناه مثل
ذلك فی کتابنا (مسائل الخلاف). ((۲۰۶))

۴. اصول عقلیه و عملیه

این اصول نقش مهمی در استدلال و استنباط احکام فقهی ایفای کنند به طوری که با

طرد حجیت اخبار آحاد یکی از مهم ترین ابزار استدلال مولف به شمار می روند. موارد

زیر از این قبیل است: الف) اصل برائت زمه: آن جا که دلیلی بر حکم (معمولا حکم وجوبی

یا استحبابی) نیست. ((۲۰۷)) در صفحه ۱۳۷ مساله ۳۶، در خصوص حدث نبودن فعل کبیره

می فرماید: قد بینا ان ما تعم به البلوی و يتكرر حدوثه لابد من ايراد بيان حکمه موردا

يقطع العذر ويثلج الصدر، وعلى هذا عولنا في ان مس الذكر لاينقض الوضوء، ولو كان فعل

المعصيه حدثا في نفسه لوجب ان يرد ذلك ورودا يقطع العذر، ويوجب العلم، ويشترك فيه

الخاص والعام، كما وجب في امثاله. ((۲۰۸)) ب) شك در يقين سابق و ابقای آن (استصحاب

شك در رافع): در مساله ۳۸، در خصوص آن که طهارت یقینی با حدث مشکوک زایل

نمی شود، می گوید: وعندنا ان الواجب، البناء على الاصل، طهاره كان او حدثا، فمن شك في

الوضوء و هو على يقين من الحدث، و جب عليه الوضوء، ومن شك في الحدث و هو على

يقين من الوضوء، بنى على الوضوء وكان على طهارته. ((۲۰۹)) در جواب این مساله و دلیل

آن، دایره حکم و موضوع را توسعه داده و قاعده ای کلی را در موارد یقین سابق و شك

لاحق بیان می کند. ج) قاعده اشتغال زمه: مثلا در مساله بطلان نماز کسی که وسط نماز یا

قبل از آن حدثی از او سرزند، این گونه استدلال می کند: دلیلنا على صحه ما ذهبنا اليه بعد

الاجماع المتكرر ان الصلاه في الذمه بيقين، فلا تسقط عنها الا بيقين، وقد علمنا ان الحدث

اذا سبقه، ولم يعد الوضوء والصلاه فان ذمته ما برئت بيقين، واذا اعاد فقد تيقن براءه

ذمته، فوجب الاعاده. ((۲۱۰)) این قاعده از کاربردی بسیار گسترده برخوردار است و ایشان مسائل بسیاری را بر اساس آن اثبات و استدلال می‌کند. ((۲۱۱)) برخی ادله لفظیه و قواعد اصولی مثل عام و خاص، مطلق و مقید، و غیره نیز مورد استفاده سید بوده است که از ذکر تفصیلی آنها اجتناب نمودیم. (قواعد فقهی: مانند اصالة الطهاره چنان که در استدلال بر طهارت مذی می‌فرماید: فان الاصل الطهاره، والنجاسه انما تعلم بالشرع علی سبیل التجدد، ولم ينقطع عذر بالشرع یوجب العلم فی ان المذی نجس و انه ینقض الوضوء. ((۲۱۲)) ه) ادله عقلیه (مستقلات): هر چند در مبانی فقهی سید هنوز جایگاه این مباحث تنقیح نشده بود، اما در مباحث فقهی مواردی وجود دارد که به ادله عقلی استدلال می‌کند. نمونه بارز این مباحث که در میان اصولیین کم کم به مثالی معروف تبدیل شده، عدم جواز نماز در مکان غصبی است که ایشان در استدلال بر آن می‌فرماید: وایضا فان من شکر لاط الصلاه ان تكون طاعه وقربه، ولاخلاف فی هذه الجملة، وكونها موداه فی الدار المغصوبه یمنع من ذلك. الا ترى ان عاقلا لایجوز ان یتقرب الی اللّٰه تعالیٰ بما یعلمه قبیحا ومعصیه؟ ولاشبهه فی ان الصلاه فی الدار المغصوبه قبیحه و معصیه لان العقل دال علی قبح تصرف الغاصب فی الدار لانه ظلم ویجری تصرفه فی الدار مجری تصرفه فی المال المغصوب وصالته فی الدار لیس سوی تصرفه فیها. ((۲۱۳)) سپس دلیل جایز نبودن نماز در لباس غصبی را چیزی غیر از دلیل فوق می‌داند و می‌فرماید: فاما الصلاه فی الثوب المغصوب فلا یمکن ان یقال فیہ ما قلناه فی الصلاه فی الدار المغصوبه، ومن یوافقنا فی ان

الصلاه فيه غير جائزه، يعتمد على انه منهي عنه، وان النهي يقتضى الفساد ونفى الاجزاء.

ایشان با قاعده نهی از شیء موجب فساد است، مخالفت می کند و ادامه می دهد: وهذا

لیس بمعتمد، لانا قد بینا فی مسائل اصول الفقه ان النهی بظاهره ومجرده لا يقتضى فساد

المنهى عنه ونفى اجزائه. آن گاه بطلان نماز در لباس غصبی را از راه دلیل اشتغال ذمه

اثبات می کند. لازم به ذکر است که این بیانات اقتضای دقت و تامل بسزایی دارد، چون

مبانی عقلی فقه سید مرتضی، بسته به همین مباحث است.

۵. احتجاج با قول مخالف ورد نقض های قول مختار ایشان بسیار کم، متعرض ادله

مخالفان گشته و معمولاً بعد از نقل استدلال بر قول مختار، نقض هایی را که بر آن شده و

یا محتمل است، مطرح نموده و به آنها پاسخ داده است. عموم شیوه های جوابگویی به

مناقشات و نقض ها به صورت زیر خلاصه می گردد: ۱. ... استفاده از اصول مورد قبول

مخالف مانند قیاس، استحسان و در ضمن مساله پانزده، بعد از استدلال بر پاکی خون

ماهی می فرماید: وایضا فلا خلاف فی جواز اكل اللحم الذی قد بقى فی عروقه اجزاء من

الدم، فانه لا یجب ان ینتفی ذلک بالغسل، لانه لیس بدم یسفع و کذلک دم السمک. ((۲۱۴))

قیاس خون ماهی با اجزای خون باقی مانده در رگ ها و گوشت حیوان کاملاً واضح است.

۲. تخصیص عمومات ادله و حجت های مخالف، با ادله دیگر: به عنوان مثال در مورد این

قول که در بیش از بیست دینار، زکات نیست تا نصاب آن به چهل برسد، می فرماید: فان

احتج المخالف بما یروی عنه انه قال: فی الرقه ربع العشر فالجواب عنه: ان خبرهم عام، و

خبرنا مخصص له. ((۲۱۵)) یا در مورد واجب نبودن زکات در عروض تجارت می گوید:

فان احتج المخالف عن وجوب الزكاه في عروض التجاره بقوله تعالى: خذ من

اموالهم صدقه تطهرهم وتزكهم بهاتوبه، آیه ۱۰۳ و بقوله: وفي اموالهم حق معلوم

للسائل والمحروم (ذاریات، آیه ۱۹) فذلك عموم نخصه بالادله التي ذكرناها. ((۲۱۶)) ۳.

در تعارض نهادن ادله و مناقشات مخالف با آیات و با روایات اهل سنت: مانند معارض

قلمداد کردن دو آیه ای که در بحث قبل (وجوب زکات در عروض تجارت) مخالفان به آن

تمسک می کردند با آیه لایسالکم اموالکم (محمد، آیه ۳۶). ((۲۱۷)) و نیز در مساله حداقل

اقامت ده روز است، می فرماید: فان احتج المخالف بما رواه عطاء الخراسانی عن سعید

بن المسيب قال: اجمع على اقامه اربع و هو مسافر اتم الصلاه فالجواب عنه: ان هشكيا لاما

روی عن داود بن ابی هند عن سعید بن المسيب انه قال: اذا اقام المسافر خمسة عشر يوما

اتم، فتعارضت الروایتان عن سعید بن المسيب و سقطتا. ((۲۱۸)) ۴. تاویل و تفسیر آیات و

روایات بر اساس قول مختار: مثلا در رد مناقشات این قول که بعد از ازدیاد شتر تا بیش

از صد و بیست نفر هر پنجاه نفر یک حقه زکات دارد، می فرماید: فان عارضوا بما روی

عنه (ع) من قوله: اذا زادت الابل على مائه و عشرين استونفت الفريضة في كل خمس

شاه فالجواب عنه: انا نحمل هذا الخبر على وجهين من التاويل: احدهما: ان معنى استئناف

الفريضة انها صارت على جهة واحدة بعد ان كانت على جهات مختلفة ويكون القول بان في

كل خمس شاه من جهة الراوى لامن جهة نقله، كان الراوى فسر لفظ الاستئناف و ظن على

مقاله دون ما بیناه. والوجه الثانی: ان یرید انه اذا استفاد مالا زائدا علی مائه و عشرين فی

اثناء الحول فانه يستأنف به الفريضة، ولا يبنى علی جواز حول الاصل. ((۲۱۹))

یادآوری:

۱. در کتاب، برخی مسائل به عنوان مسائلی مطرح شده که اصحاب نصی در مورد آنها

ندارند و مولف ضمن بیان اقوال عامه، استنباط و نظر خویش را بیان می‌دارد. ((۲۲۰)) به

عنوان نمونه مساله ۸۲ را ذکر می‌کنیم: قول ناصر: تکبیره الافتتاح من الصلاه و التسليم

ليس منها. قول سيد: لم اجد لاصحابنا الى هذه الغايه نسا في هاتين المسالتين، ويقوى في

نفسی ان تکبیره الافتتاح من الصلاه، وان التسليم ايضا من جمله الصلاه و هو رکن من

ارکانها و هو مذهب الشافعی دلیلنا علی صحه ما ذهبنا اليه من ان تکبیره الافتتاح من

الصلاه، انه لاختلاف فی ان نيه الصلاه اما تتقدم عليه بلا فصل او تقاربه علی الاختلاف

بين الفقهاء فی ذلك، ونیه الصلاه لاتجب مقارنتها الا لما هو من الصلاه لتوثرفيه، و ماليس

من الصلاه فلايجب ان تتقدم عليه و لاتقارنه، وفي وجوب مقارنه النيه او التقديم لتكبيره

الافتتاح دليل علی انها من جمله الصلاه. ((۲۲۱)) این قبیل مسائل را تحت عنوان مسائل

مستحدثه فقه سيد مرتضى طبقه بندی نموده و بیان کرده ایم. ((۲۲۲)) ۲. مطلب دیگری که

گاه در ناصریات به چشم می‌خورد، مخالفت سيد با بعضی اقوال فقهای امامیه است که

گاهی ابراز مخالفت نکرده و در کنار قول انتخابی فقط رای و نظر آنها را می‌آورد. این

مطلب نیز مورد توجه مولف بوده است که مخالفت آنها تاثیری در رفع حجیت اجماع که

دلیل عمده او بر نظریاتش است ندارد. ((۲۲۳)) ۳. احاطه سید بر مسائل ادبی و لغوی

در استدلال های او خصوصا به آیات، نقش بسیار مهمی در استدلال و فقاقت وی دارد و

این امر در قوت استدلال های ایشان و رد مناقشات مخالف، تاثیر بسزایی داشته است.

نمونه ای از این سبک استدلال را می آوریم: ایشان بعد از آن که شهادت را شرط صحت

نکاح نمی داند، در خصوص ولایت پدر یا جد در نکاح می فرماید: فاما الولایه فعندنا ان المراه

العاقله البالغه تزول عنها الولایه فی بضعها ولها ان تزوج نفسها وان توکل من یزوجها.

آن گاه به آیات و برخی روایات استدلال کرده و سپس می نگارد: فان تعلقوا بما روی من

انه قال: لانکاح الابولی فعندنا ان المراه اذا زوجت نفسها فذلک نکاح بولی لان الولی هو

الذی یملک الولایه للعقد، و من یدعی ان لفظ الولی لایقع الا علی الذکر، مبطل لانه یقع علی

الذکر والانثی، لانه یقال: رجل ولی، وامراه ولی، كما یقال: (وصی) فیهما. ((۲۲۴))

ابتکارات و نوآوری های فنی و محتوایی

۱. شرح مسائل فقهی: بعد از ایشان کم کم این شیوه در میان فقها متداول گردید

و کتب و مسائل فتوایی فقها را متن قرار داده و آنها را محور شرح و استدلال و مناقشه و

ذکر اقوال نمودند. تقریبا ناصریات فتح بابی برای این شیوه تالیف فقهی است.

۲. فقه تطبیقی و علم الخلاف: بحث مفصل در خصوص این ابتکار را در ضمن معرفی

الانتصار نوشتیم و الناصریات نیز نمود روشنی از کتب علم الخلاف

است. هر چند در شیوه و آرائه اقوال و استدلالها منظم تر از الانتصار می باشد و علاوه

بر اقوال عامه، قول زیدیه و فقهای امامیه (در برخی مسائل) را نیز متضمن است.

۳. شیوه استدلال متناسب با کتب علم الخلاف: این خود منشا تحولی هر چند

زودگذر در فقه گردید به طوری که سعی مولف بر آن بوده که از ادله مورد توافق شیعه و

عامه استفاده کند.

آراء قابل توجه و نادر برخی اقوال و آرا و یا مباحث مهم و قابل توجه سید

مرتضی در ناصریات به اختصار عبارت است از: ۱. وجوب یک بار عمره در طول عمر:

الصحيح عندنا ان العمره انما تجب في العمر مره واحده، وما زاد على ذلك

فهو فضل. ((۲۲۵)) ۲. عدم ولایت پدر یا جد در ازدواج زن عاقل بالغ: فاما الولایه فعندنا ان

المراه العاقله البالغه تزول عنها الولایه فی بضعها، ولها ان تزوج بنفسها، وان توکل من

یزوجها. کلام فوق عام است و باکره و غیره باکره را در برمی گیرد اما از قرائن

موجود در کلام ایشان و استدلالها برمی آید در باکره نیز ولایت را شرط نمی دانند چنانچه

بر خلاف آن نیز قرینه است مثلاً استدلال می کند به این روایت: الایم احق بنفسها

من ولیها. ((۲۲۶)) به هر حال نسبت دادن با این تعبیر که ایشان در باکره عاقل و بالغ ولایت

را شرط نمی‌داند، حرف درستی به نظر نمی‌رسد، ولی با آن تعبیر که ما آوردیم، موافق

نص کلام ایشان است. ۳. جواز وضو با آب مضاف: الصحيح عندنا ان الماء اذا خالطه

بعض الاجسام الطاهره ويسلبه اطلاق اسم الماء عليه، فان الوضوء به جائز. ((۲۲۷)) ۴. فرق

گذاشتن میان ورود آب برنجاست و ورود نجاست بر آب. در ورود نجاست بر آب، کر

بودن آب برای عدم نجاست آن شرط است اما در ورود آب برنجاست، کربودن آب

شرط نیست. البته وی در مورد این مساله می‌گوید: لا اعرف فيها نصا لاصحابنا، ولا قولاً

صريحاً و می‌فرماید: ويقوى في نفسى عاجلاً الى ان يقع التامل لذلك صحه ما ذهب اليه

الشافعى. والوجه فيه، انا لو حكمنا بنجاسه الماء القليل الوارد على النجاسه لادى ذلك

الى ان الثوب لا يطهر من النجاسه الا بايراد كر من ماء عليه، وذلك يشق. ((۲۲۸)) ۵. جواز

برطرف ساختن نجاسات با مایعات پاک هر چند مطلق نباشند: عندنا انه يجوز ازاله

النجاسه بالمائع الطاهر، وان لم يكن ماء، وبه قال ابو حنيفه و ابو يوسف. ۶. خوردن گوشت

ح ((۲۲۹)) یوانی که در حال جان دادن به سختی نفس می‌کشد، جایز نیست: ان الذى يكيد

بنكفكسه من الحيوان يدخل فى عموم ما حرم الله تعالى من الموقوده، لان الموقوده هي

التي قد اشدت جهدها و تعاضم المها. ((۲۳۰)) ۷. وی در مساله ۲۰۱ که در مورد مدت

دارشدن دکیلان با مرگ مدیون است، در ضمن استدلال بر قول خود بحثی راجع به حقوق

دارد که ذکر آن خالی از فایده نیست: فان الدکیلان لولم یصر حالاً بموت من علیه الدین

لوجوب ان ینتقل الحق من ذمه المیت الى ذمه الورثه، والحق اذا ثبت فى ذمه شخص لم

ينتقل الى ذمه غيره الا برضى من ثبت له، فان قيل: ما ذكرتموه يوجب ان خيار الشرط لا يورث، وعندكم انه يورث، قلنا: خيار الشرط اذا ثبتناه للوارث لم يقض الى انتقال الحق من ذمه الى ذمه اخرى، لان الوارث اذا اختار ان يفسخ البيع ارتجع الثمن و المثلن فلذلك جاز اثباته. ((۲۳۱)) ۸. در مورد اول و آخر وقت نماز مغرب می فرماید: عندنا ان اول وقت المغرب مغيب الشمس، و آخر وقتها مغيب الشفق الذي هو الحمره، و روى ربع الليل، و حكى بعض اصحابنا: ان وقتها يمتد الى نصف الليل. ((۲۳۲)) پس سيد برخلاف مشهور قائل است كه نماز مغرب دو وقت دارد چنان كه خود نيز بعد از عباراتی تصريح بر آن می كند: فقد وضح ان لها وقتين. ((۲۳۳)) ۹. در خصوص روایات الماء اذا بلغ كرا می فرماید: روت الشيعة الاماميه عن ائمتهم (ع) بالفاظ مختلفه و وجوه مختلفه: ان الماء اذا بلغ كرا لکملاينجسه ما يقع فيه من نجاسه الا بان يغير احد اوصافه. ((۲۳۴)) نقل این روایت با این تعبیر و استدلال به آن با این كه ایشان خبر واحد را حجت نمی دانند نشانگر آن است كه مضمون این روایت نزد سيد قطعی و یا متواتر است.

فقه اهل بیت شماره ۲۱